

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال شانزدهم، شماره شصت و سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۳۵-۵۸

**نقش، کارکرد و نمادهای پیر فرزانه در سفرهای تعلیمی بر اساس نظریه یونگ
(با تکیه بر سیدارتا، بلوهر و بوداسف، کلیله و دمنه، پرندهای به نام آذرباد و در
پس آینه)**

رسول کاظم زاده قندیلو، * محمد پشایی **

 10.71630/parsadab.2024.1195118

چکیده

در میان داستان‌های تعلیمی معمولاً برای قهرمان سفری آموزنده تدارک می‌بینند که تابع الگوی ثابت است. در این سفرها پیری خردمند به کمک قهرمان می‌آید و راه را نشان می‌دهد. به باور یونگ، مسائل کلی و مشترک، نشان‌دهنده خاستگاه کهن‌الگویی آن‌هاست و هنرمندان اصیل که از «نهان‌بینی ازلی» برخوردارند، آن‌ها را در آثار خود بازآفرینی می‌کنند. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی تحلیلی، ضمن تأکید بر وجود کهن‌الگوی پیر خردمند در داستان‌های تعلیمی، کارکردهای آن را بررسی کند. این کهن‌الگو در پنج اثر نمادین تعلیمی با درون‌مایه‌های مشابه که شالوده‌های مشترک دارند و اسطوره کمال‌گرایی در سفر را دنبال می‌کنند، بررسی می‌شود. سفری نمادین که قهرمان طی آن از طریق پیر به هویت، آگاهی و رمز حیات دست می‌یابد. این بررسی نشان می‌دهد که اندیشه‌های آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند و به‌رغم تفاوت‌های فرعی و طرز بیان، آموزش و تعلیم را با رجوع به ذات انسانی در گرو راهنمایی پیر

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

rl.kazemzadeh@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

m.pashaei@azaruniv.edu

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

تاریخ وصول ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

می‌دانند. کارکردهای پیر به نسبت داستان تغییر می‌یابد. پیر در سیدارتا با کارکردهای آموزشی، ایجاد تحول و هدیه‌بخشی، دعوت به تغییر و هدایتگری حضور دارد. در داستان بلوهر کارکرد دستگیری، نجات از محاصره، فراهم کردن زمینه آزادی و اشراق و آگاهی دارد. در کلیله کارکرد یاری و دستگیری و آگاهی بخشی دارد. در داستان آذرباد کارکردهایی چون آموزش غیرمستقیم و دادن اطلاعات، انگیزش، خردآموزی و انتقال تجربیات، تغییر ذهنیت، آموزش خودشناسی و ایجاد انگیزه را دنبال می‌کند و در داستان در پس آینه کارکرد حمایت و ایجاد انگیزه و آشناسازی با عشق و راهنمایی را بر عهده دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات تعلیمی، داستان، خودسازی و کمال، پیر فرزانه، کهن‌الگو.

۱. مقدمه

سفر از جمله موضوعاتی است که چشم دل انسان را می‌گشاید و او را در مسیر تلاش و پویه‌اش، به باور و یقین می‌رساند. در میان داستان‌های تعلیمی معمولاً برای قهرمان داستان سفری آموزنده تدارک می‌بینند. کمپل^۱ با بررسی داستان‌های اساطیری جهان کهن‌الگوی سفر قهرمان را مطرح می‌کند که تابع الگوی ثابت است. در میان سفرهای ظاهری و باطنی که برای کمال روحی قهرمان پیش‌بینی می‌شود، پیری راه‌دان و خردمند به کمک قهرمان می‌آید و راه را نشان می‌دهد. وجود پیر در داستان‌ها و سفرها معمول شده است؛ اما به نظر می‌رسد کهن‌الگوی سفر و در ضمن آن پیر خردمند در داستان‌های تعلیمی و لااقل داستان‌هایی که در جهت خودسازی و کمال‌گرایی هستند، جایگاهی شایان توجه دارد. یاری جستن از پیر فرزانه به نیاز باطنی انسان‌ها برمی‌گردد که به صورت کهن‌الگو و مشترک در بین داستان‌های تعلیمی رخ می‌نماید.

ادبیات به‌عنوان پدیده‌ای جهانی، مجموعه و کلیتی است که اجزای آن به هم پیوسته و از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردارند (ر.ک: انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳). «اندیشه‌های آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند، و به‌رغم اختلاف‌های فرعی و طرز بیان، خویشاوندی در میان آن‌هاست» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۸). به عبارتی، برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی

نشان‌دهنده روح مشترک همه انسان‌هاست و ادبیات هنر و پدیده‌ای جهانی است که دیدگاه‌های تعلیمی انسان‌ها را بازتاب می‌دهد.

مهم‌ترین مبحث مکتب یونگ^۲ نظریه ناخودآگاه جمعی بود. از نظر او ناخودآگاه متشکل از دو بخش فردی و جمعی است. ناخودآگاه جمعی مخزن تصاویر ذهنی جهانی و میراثی روانی است که از تولد در ذهن انسان جای دارد. یونگ معتقد است که اساطیر، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مذهبی و... که اشتراکاتی در بین فرهنگ‌های مختلف دارند، می‌توانند در ناخودآگاه جمعی جای بگیرند (بتولی، ۱۳۷۷: ۶۰). تجربه‌های کهن به‌طور مستقیم قابل تشخیص نیستند بلکه نشانه‌هایی از خود بروز می‌دهند و در آرکی‌تایپ‌ها^۳ متبلور می‌شوند؛ اصطلاحی که یونگ برای الگوهای مشترک و تصاویر جهان‌شمول وضع کرد و اسطوره را نمود آن دانست. کهن‌الگوها نمادهای جهانی‌اند که در فرهنگ‌های گوناگون، کارکردی یکسان دارند و به‌صورت ناخودآگاه در آثار شهودی هنری متجلی می‌شوند (ر.ک: گرین و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

یونگ شیوه‌ای برای راهیابی به سوی خود که موجب بیداری فرد، کشف خویشتن و رشد شخصیت می‌شود، یافت. به عقیده او در درون روان انسان، توان ذاتی بالقوه‌ای برای یکپارچگی وجود دارد، غریزه‌ای پویا که به دنبال یکپارچه ساختن محتویات هشیار و ناهشیاری در کلیتی منسجم است؛ یونگ آن را «خود» و فرایند دستیابی به آن را «فردیت‌یافتگی» می‌نامد (همان: ۲۲۸). این فرایند در انسان به‌گونه‌ای خودانگیخته وجود دارد و انسان به‌وسیله آن طبیعت ذاتی خود را محقق می‌کند. فرایند فردیت^۴، فرایندی دینی، تجربه‌ای فراشناختی، ماندگار، متعالی و تجربه خدا در درون انسان است. فردیت‌یافتگی در ذات افراد و یک قانون طبیعی روان است که مؤلفه‌ای «آینده‌نگر» و «غایت‌نگر» از روان محسوب می‌شود (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۱۲). یونگ بر لایه‌های ژرف و جمعی در هر انسان اصرار می‌ورزد و به اعتقاد او، ناخودآگاه فردی یا جمعی در ادبیات معمولاً به‌صورت نمادها، ایماژها^۵ و موضوع‌های خیالی و افسانه‌ای نمایان می‌گردد (ر.ک: گریس، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

پدیدآورندگان آثار ادبی به‌واسطه پیوند با لایه‌های ناخودآگاه جمعی، برای خلق آثارشان به‌شکل ناخودآگاه، از صور ذهنی و تخیل خویش کمک می‌گیرند (ر.ک: نامدار و فرزانه، ۱۳۹۴: ۸۹). بهترین تجلیگاه الگوهای کهن و تصاویر ازلی، ذهن و تخیل هنرمندان است. یونگ با

توجه به رابطه بین رؤیایها، اساطیر و هنر، ادبیات را مانند خواب و رؤیا، محل ظهور ناخودآگاه جمعی می‌دانست. رمز ماندگاری نویسندگان بزرگ در آن است که آثار آنان بیانگر تجلیات ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری کهن و مشترک میان همه ملل جهان است. مطالعه چند اثر نام‌برده نشان می‌دهد هرچند این آثار متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی و فرهنگ‌های متفاوت‌اند، از شباهت‌های خاصی برخوردارند و چون از الگوی تعلیمی و آموزنده یکسانی پیروی می‌کنند، دارای نظم و نظامی هستند که پیام آن‌ها به صورت درون‌مایه‌ای یکسان تکرار می‌شوند و کهن‌الگوی فرازپویی، شناخت خود و بازگشت به خویشتن به‌وضوح در همه آن‌ها قابل بررسی است. هسته اصلی رویدادها در پی‌رنگ غالباً تکرار وضعیتی است که در اغلب داستان‌ها وجود دارد (ر.ک: پاینده، ۱۳۹۷: ۳۲۸). پی‌رنگی که در آن قهرمان ناگزیر می‌شود به سفری برود و طی آن جان کسی یا ملتی را نجات دهد یا به وصال معشوق برسد.

نویسندگان در این مقاله تلاش دارند نخست با تحلیل کارکرد معناسانانه کهن‌الگوی پیرفرزانه در ادبیات داستانی تعلیمی زیرساخت‌ها و بن‌مایه‌های آن‌ها را کشف و وجوه شباهت آثار منتخب را برجسته کنند. در وهله بعد نشان دهند که نویسندگان داستان‌های تعلیمی، در کهن‌الگوی سفر از پیری نام می‌برند که با توجه به طرح‌واره و هسته اصلی رویدادها در پی‌رنگ روایت‌ها فقط کارکرد و نمادهایشان متفاوت است و این تکرار وضعیتی است که در بسیاری از داستان‌ها از دیرباز وجود داشته است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهشگران در زمینه تحلیل داستان‌ها و حکایات بر پایه نظریه فرایند فردیت و کهن‌الگوهای یونگ تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده‌اند که اکثر آن‌ها درباره متون کلاسیک ادب حماسی، افسانه‌ای و عرفانی فارسی است. از آن جمله می‌توان به مقالات و پایان‌نامه‌هایی چند اشاره کرد: «تحلیل اسطوره قهرمان، در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ» (امینی، ۱۳۸۱). نویسنده در این مقاله در چهارچوب نقد اسطوره‌ای، فریدون، ضحاک و کاوه را چهره‌های مختلف یک روان یگانه در مسیر رسیدن به کمال و یافتن فردیت دانسته است. «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ» (اقبالی و همکاران، ۱۳۸۶). در این مقاله نویسندگان داستان سیاوش را در چهارچوب فرایند فردیت بررسی نموده و چگونگی تبلور

هریک از کهن‌الگوهای یونگ را در شخصیت‌های این داستان تفسیر کرده‌اند. «فرایند فردیت در داستان رستم و سهراب بر پایه شخصیت سهراب» (علامی و رحیمی، ۱۳۹۴). نویسندگان در این مقاله با رویکردی تحلیلی، الگوی فردیت یونگ را بررسی کرده و با تحلیل کنش‌های سهراب و علت‌ها و عوامل به انجام نرسیدن این فرایند می‌پردازد. «تحلیل اساطیری حکایت شیر و گاو در کلیله و دمنه بر پایه نظریه یونگ و نورترپ فرای» (سام‌خانی و ملک‌پائین، ۱۳۹۱). نویسندگان در این پژوهش بخش‌های مختلف حکایت را بر مبنای اسطوره‌شناختی شکافته و سپس ارتباط آن‌ها را با میتوس‌های شکل‌دهنده فرای بیان می‌کنند. «مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ» (میرباقری فرد و جعفری، ۱۳۸۹). در این مقاله، نویسندگان سلوک عرفانی را با کهن‌الگوی فرایند فردیت به‌طور تطبیقی مقایسه کرده و مشابهت‌ها و تمایزات آن‌ها را مشخص می‌کنند.

تاکنون پژوهشی مستقل که کهن‌الگوی پیر خردمند را در داستان‌های تعلیمی یا دست‌کم داستان‌هایی که در جهت خودسازی و خودشکوفایی هستند، با موضوع سفر و پیر خردمند بررسی کند، صورت نگرفته است؛ بنابراین ضرورت دارد که با نگاهی نو و همه‌جانبه به واکاوی این موضوع پرداخته شود.

۲-۱. مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به پژوهش‌های کتابخانه‌ای، کهن‌الگوی سفر و پیر خردمند را در پنج داستان تعلیمی نمادین وامی‌کاود و پس از معرفی داستان‌ها، نخست به معرفی پیران فرزانه داستان‌ها می‌پردازد. در برخی داستان‌ها به چند پیر اشاره شده است که سطوح ادراکی متفاوتی دارند. در وهله بعد و در کنار معرفی پیر راه، به کارکردهای آن پرداخته می‌شود و مسائل اصلی و هدف داستان تبیین می‌شود.

۲. معرفی داستان‌ها

برای تبیین موضوع و نشان دادن هدف واحد سیر حرکت قهرمان در سفری جسمی روحی و تأکید بر یکسانی کهن‌الگوی سفر تعلیمی، با دارا بودن پیر فرزانه، به واکاوی این داستان‌ها

بر اساس نظریه «فرایند فردیت» یا سفر ناخودآگاه یونگ پرداخته‌ایم. آثار مورد پژوهش عبارت‌اند از:

- **کلیله و دمنه (باب برزویه طیب):** کلیله و دمنه کتابی است با اصل هندی که در روزگار انوشیروان به زبان پهلوی ترجمه شده است. ایرانیان چند باب، از جمله برزویه طیب را به این کتاب افزوده‌اند. این باب به ظاهر نوشته بزرگمهر است که از زبان برزویه روایت می‌شود. او پس از کسب مهارت در علم طب، مال بسیاری از این راه کسب می‌کند و در انتخاب بین سرخوشی مادی و ثواب اخروی دچار دودلی می‌گردد و بعد از هویت‌یابی، به دنیای معنوی می‌اندیشد و به تحقیق ادیان می‌پردازد اما متوجه می‌شود که نمی‌تواند به حقیقت دست یابد. او پس از مدتی تفکر به سه اصل پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک پایبند می‌ماند.

- **سیدارتا:**^۶ این اثر، حاصل کندوکاو «هرمان هسه»، نویسنده و ادیب آلمانی - سوئیسی در فلسفه و مذهب هند است. در این داستان گوشه‌هایی از زندگی بودا با وقایع تخیلی تلفیق شده است. سیدارتا برهمن‌زاده‌ای است که درمی‌یابد آموزه‌ها و مناسک برهمنان او را به رهایی نمی‌رساند. از این‌رو راهی سفر می‌شود و همراه دوست خود به شمن‌ها می‌پیوندد تا با تحمل رنج و عبور از من‌خویش، از رنج جهان برهد اما دچار شک شده و به دیدار بودا می‌رود و به‌رغم ستایش بودا به دنبال راه فردی خود می‌رود تا به رهایی برسد. مدتی سرگرم امور مادی می‌شود، اما سرانجام در اوج بیگانگی از خود به دامان طبیعت پناه می‌برد و با کمک قایقران در ساحل رودی در عالم خیال نوعی تولد دوباره را تجربه می‌کند.

- **بلوهر و بوذاسف:** روایتی از زندگی بودا به زبان سانسکریت، نوشته پیروان بودا در هند یا ایران است. این روایت به بسیاری زبان‌ها ترجمه شده است. پادشاهی شهوت‌پرست صاحب پسری شد که نامش را بوذاسف نهاد. طبق پیشگویی اعلام کردند که او پیشوای اهل دین خواهد شد. اما پدرش که با دین مخالف بود، سعی کرد تا او را از هر سخنی در مورد دین دور نگه دارد. شهری را برای او خالی کرد و در حصار جای داد؛ اما او بیرون آمد و از آمیختگی زندگی با رنج آگاه شد و سرانجام پارسایی خردمند، به نام بلوهر او را به آیین خود جذب کرد. به تعلیم فرشتگان از تاج و تخت چشم پوشید و سفری دراز در پیش گرفت. در صحرائی میوه

درختی را چشید که نشانه نبوت بود. خداوند احوال عالم ارواح، عالم ابدان، قیامت و احوال امور آینده را بر او ظاهر گردانید؛ پس به هدایت مردم پرداخت.

- **پرنده‌ای به نام آذرباد:** این داستان نوشته ریچارد دیوید باخ،^۷ خلبان و نویسنده آمریکایی است که در سال ۱۹۷۰ منتشر شده است. داستان درباره مرغ دریایی به نام جاناتان است. این پرنده جوان در پی شور و شوقی، به دور از گروه مرغان که مشغول امور روزمره‌اند، به تمرین پروازهایی بلند و طولانی می‌پردازد. او تندتر و بالاتر از هم‌نوعانش پرواز می‌کند اما تغییر در شخصیت و ساختار زندگی او، باعث نارضایتی دیگران می‌شود. این رانده شدن سرآغاز خودشناسی و کشفی تازه از خود می‌شود. او با کمک راهنمایش راهی سفر می‌شود و با کمک پیر فرزانه به مرحله پختگی و کمال می‌رسد و به میان جمع بازمی‌گردد.

- **در پس آینه:** از پوران فرخزاد، داستان طوطی اسیر قفسی است که کاری جز تقلید و خندانیدن مردم ندارد، اما در جریان گفت‌وگوی پسر خانواده مبنی بر رفتن به شهر و فرار از محیط بسته خانه، متوجه حال و گرفتاری خویش شده، در اولین فرصت فرار می‌کند و نزد هم‌جنسانش می‌رود. او زندگی تکراری را برنمی‌تابد و راهی سرزمین‌های دور می‌شود و بعد از تجربه‌های تلخ و شیرین، خسته از هم‌صحبتی بیهوده دیگر پرندگان، بالاخره به راهنمایی عقاب، سفری طولانی پیش می‌گیرد تا در سایه راهنمایی‌های رهبر خود که همچون خضر، راه عشق را نشان می‌دهد، به قله می‌رسد و از پوسته درمی‌آید و از خود به خود بازمی‌رسد.

۲-۱. پیر فرزانه

خویشتن یا خود واقعی مهم‌ترین عنصر سازنده ضمیر ناخودآگاه است که بیانگر انسجام کل شخصیت است. این هماهنگی یا تمامیت، هدف اصلی زندگی است (ر.ک: شولتز و سیدنی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). برای اینکه خود نمایان شود، باید سیستم‌های دیگر روان به رشد کامل برسند؛ از این رو این فرایند در میانسالی روی می‌دهد. «من» و «خود» در نیمه دوم عمر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و ما متوجه می‌شویم «خود» واقعاً مهم‌تر است. در این مرحله، شخصیت انسان منسجم‌تر می‌شود و سرانجام به خودآگاهی بالاتری دست می‌یابیم (اسنودن، ۱۳۹۵: ۸۹). تجربه خویشتن در خواب‌های زن به شکل راهبه، ساحره، الهه طبیعت و عشق جلوه‌گر می‌شود و در خواب‌های مرد در قالب آموزش‌دهنده اسرار، نگهبان، پیر خردمند و... نمود پیدا

می‌کند (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۵: ۲۹۵). بودا، مسیح و خضر از برجسته‌ترین چهره‌های انسانی‌اند که تجسم خود هستند. خود در قالب کودک الهی و جفت‌های مختلف، نظیر پدر و پسر، شاه و ملکه، و خدا و الهه نمودار می‌شود (وولف، ۱۳۸۸: ۵۹۲).

به عقیده یونگ کهن‌الگوی پیر خردمند برخاسته از ضمیر ناخودآگاه جمعی است و مظهر سرنمون پدر یا روح است و آنگاه پدیدار می‌شود که فرد نیازمند درون‌بینی، تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری است و قادر نیست خود به تنهایی این نیاز را برآورد. سرنمون روح، حالت کمبود معنوی را جبران می‌کند. پیر دانا، یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت و دانایی. این کهن‌الگو طبعی دوگانه دارد و قادر است در جهت خیر و شر کار کند (مورنو، ۱۳۹۶: ۶۱). پیر فرزانه به‌عنوان بخشی از شخصیت فرد، نماد خرد موروثی است و زمانی نمود پیدامی‌کند که قهرمان در شرایط سختی گرفتار آمده است؛ به‌حدی که تأملی از روی بصیرت می‌تواند او را از گرفتاری نجات دهد (بارانی و تیموری فتحی، ۱۳۹۴: ۶۵) و راهی فراروی او قرار دهد؛ اما چون به دلایلی «قهرمان خود توان انجام آن را ندارد، برای جبران این کمبود، معرفت مورد نیاز به‌صورت فکری مجسم در قالب همین پیر دانا و یاری‌دهنده جلوه‌گر می‌شود» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۴).

۲-۲. سفر و خویش‌شناسی

یونگ مراحل رشد شخصیت انسان را در سه دوره توضیح می‌دهد: ۱. کودکی: رشد و تشخیص خود از دیگران؛ ۲. بلوغ تا جوانی: سازگاری با درخواست‌های روزافزون و تمرکز بر درون؛ ۳. میانسالی: دوره انتقال و تمرکز شخصیت از دنیای بیرون به دنیای درون برای برقراری تعادل ناهشیار و هشیار. هوشیاری زمانی شکل می‌گیرد که کودک بتواند «من» بگوید (ر.ک: شولتز و سیدنی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۷).

کمال‌گرایی در دوره دوم زندگی یعنی میانسالی تحقق می‌یابد. در طی این دوره که به‌مثابه سفری روانی است، برای رسیدن شخص به هدف فردیت «نیروهای ناهشیار باید جذب و با هشیار متعادل شوند، هیچ جنبه واحدی از شخصیت نباید مسلط باشد و تحت سلطه هوشیاری یا ناهشیاری، نگرش یا هیچ کهن‌الگویی قرار نگیرد» (همان: ۱۲۷). اولین مرحله این فرایند تهی کردن روح از لفافه‌های دروغین نقاب^۸ است (ر.ک: مورنو، ۱۳۹۶: ۴۱). آگاه شدن از جنبه‌های ویرانگر سایه، اولین تکلیف و بخشی از فرایند شناخت خود است. پس از شناخت سایه و بعد

از چیرگی بر آنیما، به کمک عنصر مسلط بر ناخودآگاه جمعی، یعنی پیر دانا و به کار بستن راهنمایی او، «من» از دو عامل جمعی «پرسونا» و «آنیما/آنیموس»^۹ رها می‌شود. من، آنیما را جذب می‌کند و به صورت شخصیت مانا درمی‌آید (ر.ک: همان: ۶۱). ادغام شخصیت مانا از راه جذب و تحلیل هوشیارانه محتویاتش، فرد را به عنوان چیزی واقعاً زنده برمی‌گرداند. این چیز، مرکز معنوی است و یونگ آن را خویشتن «Self» می‌نامد که به عنوان یک سرنمون مهم‌ترین عنصر سازنده ضمیر ناآگاه و غایت فرایند روان‌درمانی است (همان: ۶۲). این همان مرحله‌نهایی فرایند فردیت است که از دید یونگ نوعی «خودیایی» است. به عقیده یونگ، گرایش به کمال امری فطری و همگانی است اما عوامل زیادی می‌توانند مانع رسیدن به وحدت و یکپارچگی فرد شوند. از این رو از میان خیل عظیم جامعه انسانی فقط عده انگشت‌شماری به غایت اصلی خود می‌رسند (ر.ک: همان: ۳۷).

۳. پیر فرزانه در داستان سیدارتا

سیدارتا شخصیت اصلی داستان، سفری تعلیمی آغاز می‌کند و بنا به فراخور داستان و فراز و نشیب‌های آن در مراحل متعدد با نمودهای متفاوت پیر فرزانه به شرح ذیل روبه‌رو می‌گردد.

۳-۱. پدر، خردمندان و آموزگاران با کارکرد آموزشی

از ابتدای داستان، سیدارتا به عنوان نوجوان و فرزندی درس‌آموز معرفی می‌شود. او هنگام درس گفتن پدر کنار او می‌نشیند، در گفت‌وگوی خردمندان شرکت می‌کند و در مباحثه و مناظره با دوستان خود پخته می‌گردد. «دل پدر از داشتن چنین فرزندی لبریز شادی می‌شود، فرزندی درس‌آموز و تشنه دانستن. پدرش می‌دید که در وجود فرزندش خردمند و عالمی بزرگ پرورش می‌یابد، بزرگمردی در میان برهمنان...» (هسه، ۱۳۹۳: ۱۰۳). ناگزیر برای تربیت و پیشرفت علمی چنین شخصی داشتن معلم و استادی شایسته، بایسته است تا جواب‌گوی سؤالات و کنجکاوی‌های او باشد. خردمندان، آموزگاران و پدر سیدارتا وظیفه تعلیم و تربیت او را بر عهده داشتند. بنابراین می‌توان آن‌ها را مرشد با کارکرد آموزش محسوب کرد؛ زیرا در بیشتر اسطوره‌ها و داستان‌ها، مرشد شخصیتی مثبت است که راهنما و استاد قهرمان به شمار می‌رود. کمپل این نیرو را پیر فرزانه می‌داند و یونگ آن را پیر خردمند می‌نامد.

۲-۳. بودا با کارکرد ایجاد تحول و هدیه بخشی

بودا ضمن آموزش و ایجاد تحول فکری باعث شد تا بفهمد به دنبال چیست؛ بداند چیزی که نمی‌شناسد، خود اوست. دانست که هیچ آموزگار، آموزش و ریاضت و رنجی به او کمک نمی‌کند بلکه باید راز خود را، خود دریابد. هنگامی که دوست سیدارتا «گوویندا» به بودا پیوست، «سیدارتا اندیشید: بودا غارتم کرد، و بیشتر ارزانی‌ام کرد. دوستم را به غارت برد، آنی را که به من باور داشت و اینک به او باور دارد، آنی که سایه من بود اینک سایه گوتاماست. اما سیدارتا را، مرا، به من ارزانی کرد» (همان: ۱۲۷). سیدارتا باور کرد که بودا دوست او را از او گرفت، اما در عوض راه یافتن خود را به او نشان داد. پس بودا پیر دانای هدیه‌بخشنده برای سیدارتاست.

۳-۳. ندای درون با کارکرد دعوت به تغییر و منجی

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین، استاد، راهنما و معلم سیدارتا ندای درونی اوست که با تکرار ام کشف کرد. این ندا او را به جدا شدن از خانواده، به سفر و به تغییر دعوت نمود. در مقابل زن روستایی او را به خود آورد تا مبدا تسلیم هوای نفس شود و از راه سیروسلوک منحرف گردد. ندای درون سیدارتا، هرچند کند و نیمه‌جان و با صدای ضعیف، اما همچون ناجی در لحظاتی که در پلیدی‌ها غرق بود، او را متوجه رفتارش کرد. بالاخره هنگام ترک کامالا در کنار رود و زیر درخت، در لحظه‌ای که با مرگ خودخواسته فاصله‌ای نداشت او را به خود آورد و از سردرگمی در وادی ناخودآگاه نجاتش داد.

۴-۳. قایقران با کارکرد مرشد و هدایتگر

سیدارتا در کنار رود به‌دنبال قایقران گشت تا مثل قبل با عبور دادن او از رودخانه و راهنمایی‌اش راه تازه‌ای نشان دهد و زندگی تازه‌ای در کنار او آغاز کند. سیدارتا به‌عنوان قهرمان داستان به‌دلیل شرایط روحی خاص قادر به تصمیم‌گیری نبود. بعد از ندای درون به‌عنوان راهنما و خرد موروثی، در پی پیر خردمند بود تا با کمک او بتواند آخرین مرحله سیر خود را با موفقیت پشت‌سر بگذارد. پس این کهن‌الگو در وجود قایقران که بسیار پیر شده و از هر لحاظ مطابق با شرایط کهن‌الگوی پیر دانای یونگ است فراقنی می‌شود. پیری دلسوز و هدایتگر و صاحب

اقتدار که در رؤیایا به شکل معلم و حکیم ظهور می‌یابد. واسواده قایقران در نقش پیر دانا به سیدارتا در دستیابی به بصیرتی هدایتگر برای یافتن خویش کمک کرد و تا انتهای مسیر و رسیدن به تعالی کنارش ماند.

۴. پیر فرزانه در داستان بلوهر و بوذاسف

نقطه عطف زندگی بوذاسف، آشنایی با بلوهر به عنوان استاد، راهنما و معلم است که در طول داستان به طور مستقیم با او روبه‌رو می‌شود؛ یعنی از میان کهن‌الگوهای بی‌شماری که در مسیر فرایند فردیت، برای رسیدن به کمال و یکپارچگی باید تجربه کند، فقط با سرنمون پیر فرزانه روبه‌رو می‌شود؛ و کهن‌الگوهای سایه و آنیما در پندها و اندرزهای بلوهر در قالب حکایت و تمثیل بیان می‌گردد. به تعبیری، نمود سایه و آنیما ظهور چندانی ندارد بلکه در چندین داستان وجوه مختلف آن توسط بلوهر/ پیر فرزانه، نقل و روایت می‌شود و قهرمان/ بوذاسف، وجود آن‌ها را تجربه می‌کند.

پیر خردمند در زندگی قهرمان در دو محور کلی رخ می‌نماید: محور اول: حول تقلیل مرارت، دستگیری و نجات از مخمصه و محور دوم، آگاهی بخشی و تنبیه و اندرز (گرگی و تمیم‌داری، ۱۳۹۱: ۷). در داستان بلوهر و بوذاسف فرامود پیر در چهره و شخصیت بلوهر به عنوان استاد، راهنما و معلم دانایی است که برای رهایی و دستگیری بوذاسف از مخمصه و تنگنای کاخ کذایی پادشاه که زندانی بیش نیست ظهور می‌یابد و با سخنان و اندرزهای آگاهی‌بخش خود موجب آگاهی و شناخت او از خود و دنیای اطراف و سرانجام معرفت او می‌گردد و زمینه آزادی، اشراق و الهام را برای او فراهم می‌آورد.

۴-۱. کارکرد دستگیری و نجات از مخمصه

زمانی که بوذاسف بزرگ شد و با قدرت عقل حصار حبس و کاخ را شکست و در دنیای بیرون با حقایق بیماری و مرگ روبه‌رو گردید، «دلش بسیار تنگ شد حزن و اندوه او به طول کشید و مانند کسی بود که چیزی گم کرده باشد و در تفحص آن باشد» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۴۹). این خبر به مردی رسید از اهل دین و عبادت به نام بلوهر، شخصی عابد، حکیم و دانا؛ لباس عبادت را انداخت و با لباس مبدل تجار به محل زندگی بوذاسف آمد. طی مراحل اظهار

دوستی نمود و بعد از جلب اعتماد نگهبان، خود را سوداگر معرفی نمود و گفت: «متاعی دارم بسیار گران بها و نفیس و صاحب قدر» (همان: ۵۰). اگر پسر پادشاه نظری بکند به متاع من و او را خوش آید، در قیمت با او مضایقه نمی‌کنم. به این ترتیب بلوهر به عنوان نماد پیر دانا توانست با ترفندهای مختلف و در هیئت شخصیت‌های چندگانه از آستانه و نگهبان آن عبور کرده و خود را به بوذاسف برساند و به یاری و کمکش بشتابد. همچنان‌که یونگ معتقد است «پیر دانا» در رؤیایها در هیئت ساحر، طبیب، روحانی، معلم، استاد و پدر بزرگ و یا هرگونه مرجعی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، پند عاقلانه و اتخاذ تصمیم مهمی ضروری است؛ اما شخص به تنهایی توانایی آن را ندارد. این صورت مثالی این کمبود را با محتوایی جبران می‌کند که برای پر کردن خلأ ضروری‌اند (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۲).

۴-۲. کارکرد آگاهی بخشی

بلوهر زمانی نزد بوذاسف آمد که او با دیدن شخص بیمار و نابینا به شدت محزون و اندوهگین بود؛ درست در اوضاع سخت و دشواری که بوذاسف از لحاظ روحی و جسمی ضعیف شده است و توان تفکر آگاهانه ندارد. پیر یا همان بلوهر که نماد قوای درون و اخلاق و اندیشه هدفمند است، از ناخودآگاه سر بر می‌آورد و فرد را هدایت می‌کند. بدین سان با ورود پیر که کارکرد آگاهی بخش دارد، قوا و اراده آگاهانه در بوذاسف فعال می‌گردد و او از این وضعیت اسفناک رها می‌گردد. گویی قدرتی فوق‌العاده و جادویی به او دست می‌دهد. (ر.ک: گرجی و تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷). او در زی تجار نزد بوذاسف آمد و با حکایت‌ها و تمثیل‌های پندآموز خود او را آماده مواجهه با ناشناخته‌ها کرد، راهنمایی‌اش نمود، آگاهی‌های لازم را در قالب حکایت‌های تمثیلی و اندرزی به او تعلیم داد.

۵. پیر فرزانه در کلیله و دمنه (باب برزویه طبیب)

برزویه طبیب در کلیله و دمنه، قهرمانی است که در سفری تعلیمی، به سوی سرزمین ناشناخته هند (دنیای خاص) رهسپار گردید و با قبول پیشنهاد پادشاه، در روزی مسعود و طالعی مبارک با نشاط تمام، خالصانه و متعهد، درحالی که «در صحبت او پنجاه صره که هر یک ده هزار دینار بود حمل فرمود. و به مشایعت او با جملگی لشکر و بزرگان مُلک برفت» (منشی، ۱۳۸۹: ۵۴).

در واقع او (قهرمان) در آستانه دنیای خاص با شنیدن ندای فراخوان (انوشیروان) و با رفع شک و تردیدها و ترس‌ها و تمهید تمام مقدمات لازم سفرش را تحقق بخشید.

برزویه در سرزمین هند، شرایطی ویژه داشت و کار او باید به صورت پنهانی و مخفیانه انجام می‌گرفت. او در آنجا در قالب فردی جست‌وجوگر که به دنبال علم‌اندوزی است، خود را نشان می‌داد. برزویه با همه افت‌وخیز داشت و سعی می‌کرد آن‌ها را بیازماید. او در میان رفت‌وآمدهایش با فردی مواجه شد که بسیار آگاه و خردمند بود (ر.ک: همان) و پس از اینکه با او رابطه دوستی برقرار کرد، قصد خود را از سفر به هند و یافتن کتب به او بازگو کرد.

دوست هندی برزویه پس از اینکه از نیت او آگاه شد و از صداقت او اطمینان حاصل کرد، کتاب‌ها را به دست او رساند. بدین ترتیب برزویه به عنوان قهرمان داستان توانست با کمک دوست هندوی خود، کلیله و دمنه را به دست آورد. یکی از وجوه ضروری این مرحله آن است که قهرمان آنچه را که می‌خواهد با آگاهی به دست آورد. قهرمان خطر مرگ را به جان خریده و از خودگذشتگی کرده و حالا درمقابل، چیزی به دست می‌آورد» (وگلر، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

از آنجاکه پیر خردمند مظهر دانش و زندگی است و تجلی‌گر هوش و خرد و آگاهی است و اخلاق ستوده‌ای دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد، او را محبوب دیگران می‌کند. این شخصیت درحقیقت تجلی نمادین روان کامل است و جایگاهی را برای انسان پدید می‌آورد که «من» فاقد آن است (ر.ک: فرضی و بهزادی، ۱۳۹۵: ۷۸). همچنین کهن‌الگوی پیر دانا تجسم معنویات در قالب و چهره یک انسان است. او نماینده «تفکر، شناسایی، بصرت، دانایی و تیزبینی است. پیر دانا همچنین فرامود پاره‌ای صفات اخلاقی است که منش روحانی این سرنمون را آشکار می‌سازد، نظیر نیت خیر و آمادگی برای یاری و یآوری» (مورنو، ۱۳۹۶: ۶۱). در باب برزویه، پیر خردمند دو کارکرد عمده دارد:

۱-۵. کارکرد کمک و دستگیری

در کارکرد اول پیر فرزانه همان مرد هندی است که یاریگر و دستگیر برزویه در به دست آوردن کتاب می‌شود. مردی که برزویه در مسافرت هند برای یافتن کتاب کلیله و دمنه بعد از گشت‌وگذار توانست به رازداری و وفاداری او اعتماد نموده و غرض اصلی سفر خویش را نزد او فاش ساخت و با کمک‌های او توانست به مقصد و هدف خود برسد. برزویه با کمک،

یاری و دستگیری این دوست بود که به گنجینه کتب هند دست یافت و روزگاری دراز به نوشتن و رونویسی آن‌ها پرداخت و توانست به ایران بازگردد.

۲-۵. کارکرد آگاهی بخشی

کارکرد دیگر پیر در داستان برزویه آگاهی بخشی و تنبّه آن است. این جنبه از پیر در زندگی برزویه، نموداری واقعی به عنوان استاد و حکیم ندارد. نه در درون داستان و نه در اشارات خود برزویه چنین فردی را نمی توان یافت. زمانی که از علم طب و شغل طبابت کناره گیری می کند و به انجام اعمال خیر و ساختن توشه آخرت روی می آورد چنین می گوید: «الحق راه آن دراز و بی پایان یافتم، سراسر مخاوف و مضایق، آنگاه نه راهبر معین و نه سالار پیدا» (منشی، ۱۳۸۹: ۷۳). یا در پایان باب که به قول خود به قضای آسمانی رضا داده و کارهای آخرت را راست می کند، اظهار امیدواری می کند که شاید در زمانی مناسب و مکانی مناسب به راهنما و یاریگری توانمند دست یابم (ر.ک: همان: ۸۵). او برای یافتن راهنما و یاریگر گاهی از کتبی که در دسترس دارد کمک می گیرد و گاهی تصمیم می گیرد با علمای دانش های مختلف ارتباط داشته باشد. (ر.ک: همان: ۷۴).

برزویه همچون همه انسان ها و قهرمانان داستان ها در سراسر زندگی خود با مشکلات و چالش های متعددی روبه رو بوده و مطمئناً نیاز به یاری و راهنمایی و هدایت شخصی فرهیخته داشته است. اما با توجه به نبود و عدم اشاره به چنین شخصیتی، او هر بار توانسته راه خود را پیدا کند و در میان راه هایی که جز گمراهی عایدی برای او نداشته، راه درست را انتخاب کند. همان گونه که یونگ می گوید پیر تجلی گر سرشت انسان هاست و همان خرد ذاتی که به همراه ما زاده می شود. در واقع روح و ذات برزویه در هر شرایطی راهنما و یاریگر اوست. به بیانی برزویه، معلم خود می گردد و هر زمان که نفس او نافرمانی می کند بر خود نهیب می زند که «ای نفس میان منافع و مضار خویش فرق نمی کنی؟» (همان: ۷۰).

۶. پیر فرزانه در داستان پرنده ای به نام آذرباد

در این داستان، از همان ابتدا تا پایان داستان چندین بار با این کهن الگو روبه رو می شویم که هرکدام در مراحل از زندگی آذرباد، متکی به نیاز داستان حضور می یابند. به عبارتی «قهرمان

را چند مرشد تعلیم می‌دهند. هریک مهارتی خاص را به او می‌آموزند» (وگلا، ۱۳۹۰: ۶۸)؛ که وگلا آن را «مرشد چندوجهی» یا چندجانبه می‌نامد.

۱-۶. ندای درون، با کارکرد آموزشی غیرمستقیم و کاشت اطلاعات

اولین معلمی که به صورت غیرمستقیم چگونگی پرواز با پرهای بسته را به آذرباد آموخت، ندای درونش بود که به عنوان کهن‌الگوی پیر فرزانه از نوع «مرشد درونی» قابل بررسی است.

در حین تمرین ناموفق، ندای درونش با پیامی که ظاهراً ضدحال بود به او گفت: «تو یک مرغ دریایی هستی وقتی می‌توانستی پرواز بیاموزی که بال‌های کوتاه می‌داشتی» (باخ، ۱۳۶۲: ۱۹). هرچند او مدتی با این شنیدن پیام سرخورده شد و سعی کرد پرواز با اوج را فراموش کند، ندای درون کار خود را کرده بود و مأموریت خود را انجام داده بود. ندای درون اطلاعات و وسیله پرواز در ارتفاع بلند را به قهرمان معرفی نموده بود. وگلا به این کارکرد کهن‌الگوی مرشد «کاشت اطلاعات» می‌گوید. اطلاعاتی که ابزار مورد نیاز و عامل نجات قهرمان است (وگلا، ۱۳۹۰: ۶۵).

۲-۶. دو مرغ درخشان با کارکرد انگیزشی

کارکرد مهم دیگر کهن‌الگوی پیر فرزانه برانگیختن قهرمان و کمک به او در فائق آمدن بر ترس و تردید است و انگیزه و اطمینان ایجاد می‌کند (همان: ۶۴). آن دو مرغ پیک دعوت بودند اما توانستند با سخنان خود اعتماد به نفس قهرمان را در ادامه دادن به پرواز و آغاز نمودن مکتبی جدید افزایش دهند و شور آموختن را در دل او شعله‌ور سازند.

۳-۶. بزرگ‌امید با کارکرد دوگانه

آنگاه که آذرباد همراه دو مرغ درخشان به اوج آسمان و به منطقه خاص رسید و پرواز متفاوت و حیرت‌انگیز دیگر پرندگان را دید که چگونه آن‌ها بدون اینکه بال‌هایشان را تکان بدهند، در جهت باد پرواز می‌کنند. فهمید که در اینجا نیز آموختنی زیادی وجود دارد، اما فهمید که به تنهایی نمی‌تواند چنین مانوری بدهد. درست در این هنگام بود که معلمی بزرگ، استادی دلسوز به نام بزرگ‌امید در داستان ظاهر شد و به یاری آذرباد آمد و با دو کارکرد، به ایفای نقش پرداخت: اولاً با کارکرد آموزشی به تعلیم او پرداخت و فنون پرواز را به او آموزش داد؛ ثانیاً با کارکرد تعلیمی به عنوان حکیم، معلم اخلاق او شد. به سؤالات بی‌پاسخ او جواب

قانع‌کننده داد و راز تکامل و رسیدن به کمال را نشان داد و با سخنان و راهنمایی‌هایش ثابت کرد که فرمانمود اصیل کهن‌الگوی پیر داناست و منبع خرد برای قهرمان. او علاوه بر خردآموزی به آذرباد، تجربیات نسلی به نسل دیگر را نیز به او انتقال می‌دهد.

۶-۴. برناک با کارکرد تغییر ذهنیت قهرمان

وگler در کتاب *ساختار اسطوره‌ای خود*، کهن‌الگوی پیر دانا را «مرشد» می‌نامد و می‌نویسد «یکی از کهن‌الگوهایی که در بیشتر رؤیاهای اسطوره‌ها و داستان‌ها حضور دارد. مرشد است که معمولاً شخصیتی مثبت و نیز راهنما و استاد قهرمان به شمار می‌رود. این کهن‌الگو در قالب شخصیتی که به قهرمان آموزش و هدیه می‌دهد و از او محافظت می‌کند، تجسم می‌یابد» (وگler، ۱۳۹۰: ۵۹). مرشد داستان عمدتاً روی ذهن قهرمان کار می‌کند و آگاهی و شعور او را تغییر می‌دهد یا قصدش را مدیریت می‌کند. تا با اعتمادبه‌نفس کامل، آزمون سخت را پشت سر بگذارد. این واژه یونانی جرئت نیز معنی می‌دهد (همان: ۱۶۰).

برناک رئیس گروه مرغان دریایی در دنیای خاص هست که طرز پرواز او آذرباد را شگفت‌زده می‌کرد و با سخنان او برانگیخته می‌شد. آرزوی پرواز بدون محدودیت در تاروپود وجودش رخنه کرد. برناک به مقصودش رسید زیرا او را به شدت راغب کرده بود. او دیگر نمی‌ترسید و از سختی‌ها ابایی نداشت و از برناک خواست تا آن پرواز را به او هم بیاموزد. برناک تمام توصیه‌های لازم را به او گفت و آذرباد به خاطر سپرد. او توانست با راهنمایی‌های استادش، برناک، به ساحلی دیگر، به مکانی متفاوت پرواز کند. بدین ترتیب برناک، فرمانمود کهن‌الگوی پیر دانا، توانست با رهنمودهای خویش اولاً به آذرباد دل و جرئت ببخشد و راه تازه‌ای برای پرواز در اوج آسمان نشان دهد؛ ثانیاً دنیای خاص دیگری که همگان را در آن راه نیست، رهنما باشد.

۶-۵. آذرباد در نقش پیر فرزانه

قهرمان در پایان داستان، بعد از پشت‌سر گذاشتن مراحل مختلف سفر و درس‌آموزی از استادان و پیران فرزانه، قدم به دوران جدیدی از زندگی خود می‌گذارد. او دنیای خاص را همراه با تجربیاتی ارزشمند از فنون پرواز ترک می‌گوید و با دستی پر از دستاوردهای بارزش قصد

دنیای عادی می‌کند تا با مرغان دریایی گروه خود که همچون خود او مشتاق اوج‌گیری و فراز پویی هستند، تقسیم نماید و با آموزش‌ها و حمایت‌هایش حال و روز هم‌نوعان خود را بهبود بخشد.

آذرباد همراه مرغان دریایی نوآموز به‌سوی گروه خود برمی‌گردد اما در نقشی تازه و هویت و شخصیتی جدید؛ زیرا «برای دنیای نو باید فراخود جدیدی خلق شود. همان‌گونه که قهرمان در آغاز داستان باید فراخود کهنه خود را رها کند تا وارد دنیای خاص شود. اکنون نیز باید شخصیت و هویت مربوط به سفر را رها کند و هویتی جدید و مناسب برای بازگشت به دنیای عادی به وجود آورد. این هویت باید بهترین و جوه فراخود کهنه را و همین‌طور درس‌هایی را که طی راه آموخته منعکس کند» (وگلر، ۱۳۹۰: ۲۶۴). آذرباد در نقش تازه‌اش، استاد و پیر فرزانه‌ای است. او طبق برنامه هرروزه به تعلیم پرواز می‌پرداخت. تمام ساعات را در کنار شاگردانش می‌گذراند، آن‌ها را تعلیم می‌داد، راهنمایی می‌کرد یا عیب و نقصشان را گوشزد می‌کرد و می‌کوشید که شاگردانش نهایت توانایی خود را نشان دهند.

۷. پیر فرزانه در داستان در پس آینه

در داستان طوطی، دو شخصیت (جغد و شاهین) در نمود پیر دانا جلوه‌گر شده و با کمک‌های خود موجب ادامه راه و رسیدن قهرمان به مقصود گردیده‌اند؛ اما وظیفه اصلی و خطیر این کهن‌الگو بر عهده شاهین نهاده شده است.

۷-۱. جغد با کارکرد حمایتی

در داستان طوطی، ابتدا جغد به‌سبب داشتن ویژگی‌های ظاهری و رفتاری چون پیری، داشتن تجربه، حامی بودن، پند دادن و راهنمایی کردن و در نقش کهن‌الگوی پیر دانا ظاهر می‌گردد اما کمک‌های او فقط منحصر به بعد جسمانی و التیام زخم‌های روحی است و نمی‌تواند راه رسیدن به مقصود را نشان طوطی دهد و راهنمایی‌اش کند، بنابراین هرگز نمی‌تواند نقش اصلی پیر فرزانه را بپذیرد.

۷-۲. شاهین با کارکرد ایجاد انگیزه، آشناسازی با عشق و راهنمایی

شخصیتی که بعد از خداحافظی طوطی از جغد پیر به عنوان نماینده سرنمون پیر فرزانه وارد داستان شد شاهین است. شاهین سپیدرنگ، سترگ و چالاکی که چون مهمانی در کنار طوطی فرود آمد. شخصیتی که توانست ضمن پر کردن خلأ درونی (من) کهن‌الگویی طوطی، راه رسیدن به مقصود را نشان دهد. پرنده‌ای که ابتدا با پرسش و پاسخ چون روان‌کاوی خبره و ریزبین راز زندگی طوطی را دریافت. شاهین پرسید و طوطی از قفس و فرار و جنگل و انواع پرندگان و زندگی پوچ و بیهوده و تبعید خودخواسته، همه را توضیح داد. از خودش، هدفش و از حقیقت گفت و از پوچی زندگی دیگر پرندگان سخن راند و توضیح داد که من از آن‌ها فرار کردم، به دنبال راهنما هستم و به کوله‌باری از تجربیات به اینجا رسیده‌ام. من دنبال چیزی هستم که دوستش دارم، چیزی بی‌نام‌ونشان و ناشناس، که می‌دانم وجود دارد، اما نمی‌دانم چیست و کجاست.

شاهین فرزانه، مهربان، نیکواندیش، متین و استوار، طوطی خسته از سفر طولانی را آرامش داد و با نوید آینده‌ای روشن راه رسیدن را توضیح داد و عزم جزم طوطی را برای ترک و جدایی دوباره از سرزمین عادی و معمولی دید، او را به رفتن و پرواز به قلّه کوه دعوت کرد. سخنان شاهین آرامش و قرار را از طوطی گرفت. چون تنها پرنده‌ای بود که صدای او را شنیده و به او گوش فرا داده بود. شاهین فرزانه‌ای بود ژرف‌نگر که دانش و خرد سیمرغ شاهنامه را در جهان افسانه، که در دیداری واقعی به او نموده و چنان زیرکانه، تخمه اندیشه‌هایی راهگشا را در ذهن پویای او فرو پاشیده بود که به ناگاه از سکون سرد و ملول گذشته بیرون آمده و در هیجان جان‌گداز حرکت‌هایی تازه فرو رفته بود (فرخزاد، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

بدین ترتیب سرانجام شاهین با شخصیت نمادین پیر فرزانه در اواخر داستان، زمانی که طوطی (قهرمان) درمانده بود و برای رسیدن به مقصد کاری از پیش نمی‌برد، ظاهر گردید و او را از بلا تکلیفی نجات داد و از مخصصه رهاند. با راهنمایی و همراهی خود مقدمات رسیدن قهرمان را به (خویشتن) با پرواز به قلّه کوه را فراهم نموده و زمینه‌ساز به پایان رسیدن فرایند فردیت گردید. این شخصیت در واقع تجلی نمادین روان کامل یا خود حقیقی قهرمان هست که از همان ابتدا همراه او بوده اما به دلیل عدم توازن و هماهنگی لایه‌های آگاه و ناآگاه روان در

پس پرده پنهان مانده و گاهی با صدایی یا اشاره‌ای (ندای درون) خودی نشان داده و سعی در هموار کردن مسیر قهرمان داشته است.

۸. مقایسه تطبیقی و تحلیلی آثار

داستان‌ها یکی از مهم‌ترین و چشمگیرترین عرصه‌ها برای ظهور و خودنمایی کهن‌الگوهاست و می‌توان رد پای کهن‌الگوهای بی‌شماری را در آن‌ها دید. مطالعه داستان‌های منتخب نشان می‌دهد هرچند این آثار متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی و فرهنگ‌های متفاوت‌اند، به‌رغم تفاوت‌های ظاهری، از شباهت‌های خاصی برخوردارند و چون از الگوی تعلیمی و آموزنده یکسانی پیروی می‌کنند، دارای نظم و نظامی هستند که پیام همه آن‌ها به‌صورت درون‌مایه‌ای یکسان تکرار می‌شوند و کهن‌الگوی فرازپویی، کمال‌جویی، تعالی، شناخت خود و بازگشت به خویشتن به‌وضوح در همه آن‌ها قابل دریافت و بررسی است.

در داستان سیدارتا، مخاطب با مرشد چندوجهی مواجه است و نمادهای آن پدر و خردمندان، بودا، ندای درون و قایقران هستند. پدر و خردمندان در این داستان با کارکرد آموزشی در جهت راهنمایی شخصیت اصلی و بودا با کارکرد ایجاد تحول و هدیه‌بخشی در این داستان حضور دارند. در ندای درون کارکرد دعوت به تغییر دیده می‌شود و نقش منجی دارد. در پایان داستان قایقران با نقش مرشد و هدایتگر مشاهده می‌شود. در این داستان با چهار نماد پیر خردمند مواجهیم که هرکدام نقش و کارکردی را برای مخاطب القا می‌کنند. در داستان بلوهر و بوداسف، بلوهر تنها نماد پیر فرزانه است که کارکردهای دستگیری، نجات از مخمصه، فراهم کردن زمینه آزادی و اشراق و آگاهی را دارد. با توجه به اینکه پیر فرزانه در این داستان فقط یک نماد دارد، کارکردهای زیادی را عهده‌دار شده است. در کلیله و دمنه مرد هندی نقش راهنما را ایفا می‌کند و کارکرد یاری و دستگیری و آگاهی‌بخشی از جمله وظایف اوست. در داستان پرنده‌ای به نام آذرباد هم مخاطب با مرشد چندوجهی مواجه است و باید در داستان نقش‌ها و کارکردها را تشخیص دهد. ندای درون، دو مرغ درخشان، بزرگ امید و برناک، چهار نماد مطرح‌شده در این داستان هستند که ندای درون کارکرد آموزشی غیرمستقیم و کاشت اطلاعات دارد. دو مرغ درخشان با کارکرد انگیزشی حضور دارند. بزرگ‌امید کارکرد آموزشی، خردآموزی و انتقال تجربیات دارد. برناک هم نقش و کارکردهای تغییر ذهنیت قهرمان، آموزش

خودشناسی و ایجاد انگیزه را بر عهده دارد. در داستان در داستان در پس آینه هم دو پیر خردمند را می‌توان دریافت کرد. جغد و شاهین دو نماد اصلی پیر فرزانه در این داستان هستند که جغد کارکرد حمایت و شاهین کارکرد ایجاد انگیزه، آشناسازی با عشق و راهنمایی را بر عهده دارند.

چنان‌که مشاهده می‌شود در همه داستان‌ها پیر فرزانه و راهنمایی وجود دارد که قهرمان را تا رسیدن به هدف یاری می‌رساند و به‌نوعی او را راهبری می‌کند. تنها تفاوت در نمادپردازی این داستان‌ها، شیوه پرداخت داستان، تعداد نمادها و کارکردهای گوناگون آن‌هاست. در جدول زیر نمادها و کارکردهای پیر فرزانه آمده است:

جدول نمادها و کارکردهای پیر فرزانه

داستان	نمادها	کارکردها
سیذارتا (مرشد چندوجهی)	پدر و خردمندان بودا ندای درون قایقران	کارکرد آموزشی ایجاد تحول و هدیه‌بخشی با کارکرد دعوت به تغییر و منجی مرشد و هدايتگر
بلوهر و بوذاسف	بلوهر	دستگیری، نجات از مخمصه، فراهم کردن زمینه آزادی و اشراق، آگاهی
کلیله و دمنه	مرد هندی	کارکرد یاری و دستگیری، آگاهی‌بخشی
پرنده‌ای به نام آذرباد (مرشد چندوجهی)	ندای درون دو مرغ درخشان بزرگ‌امید برناک	ندای درون، با کارکرد آموزشی غیرمستقیم و کاشت اطلاعات دو مرغ درخشان با کارکرد انگیزشی کارکرد آموزشی، خردآموزی و انتقال تجربیات تغییر ذهنیت قهرمان، آموزش خودشناسی، ایجاد انگیزه
در پس آینه	جغد شاهین	حمایت ایجاد انگیزه، آشناسازی با عشق و راهنمایی

۸. نتیجه‌گیری

پیر مظهر سرنمون پدر یا روح و نمادی از خصلت روحانی ناآگاه است و زمانی پدیدار می‌شود که شخص نیازمند درون بینی، تفاهم، پند نیکو و تصمیم‌گیری است و قادر نیست خود به‌تنهایی

این نیاز را برآورد. پیر دانا که در واقع نمودار اندیشه، شناخت و بصیرت است، پس از آن رخ می‌نماید که انسان بخشی از رذایل اخلاقی را از خود دور سازد و آرمانی متعالی داشته باشد. این حقیقت درونی در مواقعی ظهور می‌یابد که انسان از همه چیز در جهان ناامید شده و حتی دل به مرگ نهاده است. پیر دانا در اشکال گوناگون از جمله پدر، معلم، استاد، حکیم، شخصیت قدرتمند و... جلوه‌گر می‌شود. بررسی داستان‌های متعدد تعلیمی نشان می‌دهد که حضور پیر در این نوع داستان، شیوه‌ای رایج و با کارآمد است. چنین حضوری نه تنها به داستان تنوع و رنگ می‌بخشد بلکه از طریق نمادهای گوناگون، فعال شدن خواست درونی و بیرونی برای طی مراحل تعالی و کمال را هم متجلی می‌کند. حضور پیر فرزانه در داستان‌ها، نشانگر آن است که در مرحله‌ای خاص از سیروسفر خویش‌شناسی، انسان باید به این نکته دست یابد که از خلق و خوی زشت عاری شود و خود را به دست پیری راه‌دان بسپارد. تفاوتی ندارد که پیر خردمند از درون یا بیرون به داد انسان برسد، بلکه مهم آن است که انسان بداند، خود نمی‌تواند همواره به‌تنهایی در این عالم سکان‌دار باشد. با کنار زدن پرده‌های رنگارنگ خیال که حاصل تأمل نویسندگان داستان‌هاست، دیدگاه‌های مشترک انسان‌ها که علت ماندگاری آثار است، روشن‌تر می‌شود. چه بسا آثاری که مایه‌ای از هنر و تخیل فعال و فرهیخته در خود دارند، به هر نحو، از روی فطرت، به وجود پیری راه‌دان در جامعه انسانی اذعان دارند. در داستان‌های یادشده هر کدام از قهرمانان اصلی داستان در مسیر سفر خود به موانعی می‌رسند و بر آن فائق می‌آیند، اما آنگاه که زمان خویش‌شناسی فرامی‌رسد و نیروی فراتر لازم است تا یاریگر قهرمان باشد، پیر فرزانه حاضر می‌شود و دست قهرمان را برای رسیدن به قلّه قاف مقصود می‌گیرد. در داستان سیدارتا با مرشدی چندوجهی روبه‌رو هستیم که پدر و خردمندان، بودا، ندای درون و قایقران را شامل می‌شود. پیر در این داستان کارکرد آموزشی، ایجاد تحول و هدیه‌بخشی، دعوت به تغییر و هدایتگری را دارد. در داستان بلوهر و بوذاسف، بلوهر در نقش پیر ظهور می‌کند و کارکرد دستگیری، نجات از محمصه، فراهم کردن زمینه آزادی و اشراق و آگاهی دارد. در کلیله و دمنه، مرد هندی در شکل پیر نمایان می‌شود و کارکرد یاری و دستگیری و آگاهی‌بخشی دارد. در داستان پرنده‌ای به نام آذرباد هم با مرشد چندوجهی روبه‌رو هستیم. ندای درون، دو مرغ درخشان، بزرگ‌امید و برناک نمودهای پیر دانا هستند و کارکردهایی چون آموزش غیرمستقیم

و دادن اطلاعات، انگیزش، خردآموزی و انتقال تجربیات، تغییر ذهنیت، آموزش خودشناسی و ایجاد انگیزه را دنبال می‌کنند. در آخرین داستان که در پس آینه است، جغد و شاهین پیرهای دانای داستان هستند و کارکرد حمایت و ایجاد انگیزه و آشناسازی با عشق و راهنمایی را بر عهده دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Campbell
2. Carl Jung
3. Archetype
4. Individuation
5. Images
6. Siddhartha
7. Richard Bach
8. Persona
9. Anima/Animus

منابع

۱. اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). **جام جهان‌بین**. در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی. تهران: جامی.
۲. اسنودن، روت. (۱۳۹۵). **خودآموز یونگ**. ترجمه نورالدین رحمانیان. تهران: آشیان.
۳. اقبالی، ابراهیم، قمری گبوی، حسین، مرادی، حسین. (۱۳۸۶). تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ. **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۸، ۶۹-۸۶.
۴. امینی، محمدرضا. (۱۳۸۱). تحلیل اسطوره قهرمان، در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ. **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، شماره ۳۴، ۵۳-۶۴.
۵. انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۸۹). **ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران**. ویژه‌نامه فرهنگستان ادبیات تطبیقی، ۱(۱)، ۸-۳۶.
۶. باخ، ریچارد. (۱۳۶۲). **پرنده‌ای به نام آذرباد**. ترجمه سودابه پرتوی. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۷. بارانی، محمد و تیموری فتحی، فاطمه (۱۳۹۴). لزوم نقش کهن‌الگوی پیرخرمند در تعالیم بشر. **نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، ۷(۲۷)، ۹-۳۸.

۸. بتولی، سید محمدعلی (۱۳۷۷). با یونگ و سهروردی، مبانی فلسفی، و عصب شناختی نظریه یونگ. چ ۱. تهران: اطلاعات.
۹. پالمر، مایکل. (۱۳۸۸). فروید، یونگ و دین. ترجمه محمد دهقانپور و غلامرضا محمودی. تهران: رشد.
۱۰. پاینده، حسین. (۱۳۹۷). نظریه و نقد ادبی، درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای، تهران: سمت.
۱۱. سام‌خانیانی، علی‌اکبر و ملک‌پائین، مصطفی. (۱۳۹۱). تحلیل اساطیری حکایت شیر و گاو در کلیله و دمنه بر پایه نظریه یونگ و نورترپ فرای. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز. شماره ۲۲۶، ۲۲-۴۷.
۱۲. شولتز، دوان پی و سیدنی، الن. (۱۳۸۶)؛ نظریه شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.
۱۳. شیخ صدوق و مجلسی، محمدتقی. (۱۳۷۶)؛ بلوهر و بوذاسف. تحقیق و بررسی از سید ابوطالب میرعابدینی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۴. علامی، ذوالفقار و رحیمی، سیما. (۱۳۹۴). فرایند فردیت در داستان رستم و سهراب بر پایه شخصیت سهراب. زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۸، ۱۱۵-۱۴۴.
۱۵. فرخ‌زاد، پوران. (۱۳۶۹). در پس آینه. چ ۱. تهران: جام.
۱۶. فرضی، حمیدرضا و بهزادی، حاجیه. (۱۳۹۵). تحلیل کهن‌الگویی داستان امیرارسلان براساس نظریه تفرد یونگ. فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۵ (۱۲)، ۶۵-۸۵.
۱۷. گرجی، مصطفی و تمیم‌داری، زهره. (۱۳۹۱). تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۷، ۳۳-۶۳.
۱۸. گریس، ویلیام جی. (۱۳۸۱). ادبیات و بازتاب آن. ترجمه بهروز عزب‌دفتری. تهران: فروزش.
۱۹. گرین، ویلفرد، مورگان، لی، و ویلینگهم، جان. (۱۳۹۵). مبانی نقد ادبی. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۶. تهران: نیلوفر.

۲۰. منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۹). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: پیمان.
۲۱. مورنو، آنتونیو. (۱۳۹۶). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
۲۲. میرباقری فرد، سید علی اصغر و جعفری، طیبه. (۱۳۸۹). *مقایسه تطبیقی سیر کمال جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ*. ادبیات عرفانی، شماره ۳، ۹۹-۱۳۱.
۲۳. نامدار، لیلا و فرزانه، سید بابک. (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی کهن‌الگویی انیما در شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث*. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، ۱ (۷)، ۷۹-۱۰۷.
۲۴. وگلر، کریستوفر. (۱۳۹۰). *ساختار اسطوره‌ای در داستان و فیلمنامه*. ترجمه عباس اکبری. تهران: نیلوفر.
۲۵. وولف، دیوید ام. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی دین*. ترجمه محمد دهقان. تهران: رشد.
۲۶. هسه، هرمان. (۱۳۹۳). *سیدراتا*. ترجمه علی اصغر حداد. تهران: ماهی.
۲۷. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۵). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. چ ۱۰. تهران: جامی.
۲۸. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس.